



Quarterly Scientific Journal of *Islamic Perspective on Educational Science*
Vol. 12, No. 25, Summer 2024, *Research Article*

Conceptology and Boundaries of "Revolutionary Education"

Syednaghi Mousavi¹

DOI: 10.30497/ESI.2024.245953.1751



Abstract

Among the populations loyal to the Islamic Revolution of Iran, there are many educational styles that have in common a model of education based on the Islamic Revolution, which is known as "Revolutionary Education". The present article tries to deal with the concept of "revolutionary education" with the method of conceptual analysis. For this purpose, at first, the types and meanings of revolutionary education were formulated, and then, with the aim of providing a normative definition of "revolutionary education" and "revolutionary man", the semantic elements of "revolutionaryism" were and further, the conceptual boundary of "revolutionary education" with similar concepts in the insider discourse, i.e. Mahdavi education, jihadi education, Basiji education, as well as rival discourses, was defined. After researching and analyzing the meanings and types of "revolutionary education" as well as examining its semantic elements in the discourse of the Islamic revolution, in the definition of "revolutionary education", on the process of helping the educator to fight for justice and rationality with non-divine rule, and acceptance and commitment to divine legislative sovereignty; Along with approval, participation, supervision and criticism were emphasized in the Islamic government. Also, the concept of "revolutionary education" in other discourses (post-modern, neo-Marxist and critical approaches) is different from this concept in the discourse of the Islamic Revolution, in terms of infrastructure and superstructure.

Keywords: Islamic education, Mahdavi education, political education, Jihadi education, Basiji education, revolutionary education.

1. Assistant Professor of the Department of Educational Sciences, Farhangian University, PO Box 889-14665, Tehran, Iran. snmosavi57@cfu.ac.i

مفهوم کاوی و مرزشناسی « تربیت انقلابی »^۱

سید نقی موسوی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۹

چکیده

در میان جمعیت‌های وفادار به انقلاب اسلامی ایران سبک‌های تربیتی متعددی دیده می‌شود که وجه اشتراک آن‌ها در الگویی از تربیت مبتنی بر انقلاب اسلامی است که به «تربیت انقلابی» موسوم است. نوشتار حاضر درصدد است با روش تحلیل مفهومی به مفهوم‌شناسی و مرزشناسی این نوع تربیت بپردازد. برای این منظور ابتدا گونه‌ها و معانی تربیت انقلابی صورت‌بندی شد و در ادامه باهدف ارائه تعریفی هنجاری از «تربیت انقلابی» و «انسان انقلابی»، عناصر معنایی «انقلابی‌گری» مورد تحلیل قرار گرفت. سپس مرز مفهومی تربیت انقلابی با مفاهیم مشابه در گفتمان خودی یعنی تربیت مهدوی، تربیت جهادی، تربیت بسیجی و نیز گفتمان‌های رقیب مرزشناسی شد. پس از بررسی‌ها و تحلیل معانی و اقسام تربیت انقلابی و نیز بررسی عناصر معنایی آن در گفتمان انقلاب اسلامی، در تعریف تربیت انقلابی، بر فرایند یاری‌رسانی به متری برای مبارزه عدالت‌خواهانه و عقلانی با حاکمیت غیرالهی و پذیرش و التزام به ربوبیت تشریحی الهی همراه با تأیید، مشارکت، نظارت و انتقاد در حکومت اسلامی تأکید شد. همچنین مفهوم تربیت انقلابی در گفتمان‌های دیگر مانند پست‌مدرن، نومارکسیستی و رویکردهای انتقادی با این مفهوم در گفتمان انقلاب اسلامی، به‌لحاظ زیربنایی و روینایی تمایز دارد.

واژگان کلیدی: تربیت اسلامی، تربیت مهدوی، تربیت سیاسی، تربیت جهادی، تربیت بسیجی، تربیت انقلابی.

۱. این مقاله در همایش ملی تعلیم و تربیت در گام دوم انقلاب اسلامی پذیرفته شده است.

۲. استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵، تهران، ایران.

بیان مسئله

انقلاب اسلامی ایران حدوثاً و بقائاً فرهنگ‌بنیان بوده است. در میان جمعیت‌های وفادار به امام (ره) و انقلاب - که به جمعیت‌های ارزشی، انقلابی، بسیجی، جهادی، هیئتی و مانند آن شناخته می‌شوند - سبک‌های تربیتی متعددی دیده می‌شود که وجه اشتراک آن‌ها در الگویی از تربیت مبتنی بر انقلاب اسلامی است که به تربیت انقلابی موسوم است. الگوی تربیت انقلابی - چه در ایران و چه در جهان اسلام - در موارد متعددی موفقیت‌های چشمگیری را تجربه کرده است که ضرورت مطالعه چنین الگویی را دوچندان می‌کند. علاوه بر آن ورود انقلاب اسلامی به چله دوم عمر خود تأملات فلسفی در باب چیستی، چرایی و چگونگی تربیت انقلابی را تعلیل می‌کند. در این میان گفت‌وگو بر سر تعریف «تربیت انقلابی» و تحدید قلمرو مفهومی آن علاوه بر تقدم رُتبی و ذاتی با هدف تلاش برای ایجاد توافق گفتمانی در این باره ضرورت دوچندان دارد. همچنین برای تحدید و تنقیح و مرزشناسی مفهوم «تربیت انقلابی»، علاوه بر اهمیت تعریف تربیت، اهمیت کلمه دوم (انقلابی) با ترکیب وصفی یا اضافی مهم است و در این میان، معنای تعریف و تحدید و تبیین ویژگی‌های «انسان انقلابی» و به تبعش «انقلابی‌گری» و «عمل انقلابی»، نقش مهمی بر عهده دارد؛ همچنان‌که مرزشناسی قلمرو مفهومی تربیت انقلابی با مفاهیم مشابه در گفتمان خودی و غیر خودی لازم است.

بر این اساس، نوشتار پیشرو در صدد است صور و معانی ترکیب «تربیت انقلابی» را بررسی کرده و مرزهای مفهومی «تربیت انقلابی» را با تبیین ویژگی‌های انسان انقلابی به مثابه هدف فرایند تربیتی، آن هم از طریق تبیین عناصر مفهومی «انقلابی‌گری» و «عمل انقلابی» با روش تحلیل مفهومی تبیین کند و در ادامه با هدف تحدید تربیت انقلابی به قلمروشناسی و مرزشناسی آن در گفتمان خودی (مانند تربیت بسیجی، تربیت جهادی و تربیت مهدوی) و گفتمان‌های رقیب (مانند تربیت انقلابی، تربیت مبارزه‌ای و تربیت چریک در گفتمان‌های پست مدرن، نو مارکسیستی و رویکردهای انتقادی) پردازد.

بنابراین نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. تربیت انقلابی چه صور و معانی‌ای دارد؟

۲. تربیت انقلابی با تأکید بر تحدید مفهوم انقلابی‌گری دارای چه عناصر مفهومی است و

تعریفش کدام است؟

۳. قلمرو تربیت انقلابی در گفتمان انقلاب اسلامی چیست و مرز آن با گفتمان‌های رقیب

کدام است؟

در مورد پیشینه پژوهش حاضر - درحد اطلاع - پژوهش مفصلی صورت نگرفته؛ مگر چند مورد که بیشتر کتابچه کوچک و حاوی سخنرانی یا مصاحبه بوده یا تحقیقاتی که به تحلیل محتوای کتب درسی در زمینه تربیت انقلابی پرداخته‌اند؛ مانند علیپور و محمودی، (۱۴۰۲). اما هیچ‌یک در سطح نظریه‌پردازی و تبیین بنیادهای مفهومی و فلسفی نبوده‌اند. این دسته پژوهش‌ها یا به زوایایی از فعالیت‌های بسیج، اردوهای جهادی، شجره صالحین و موردکاوی‌هایی درباره برخی کانون‌های موفق تربیتی پرداخته‌اند یا مطالعه اندیشه فرهنگی - تربیتی امامین انقلاب را مورد توجه قرار داده‌اند که به این ترتیب هیچ‌کدام به تحدید مفهوم تربیت انقلابی پرداخته‌اند. البته مؤلف با هدف تعریف تربیت، در مجالی دیگر آن را مفهوم‌پردازی کرده است (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۱).

روش پژوهش

این پژوهش در شمار تحقیقات فلسفه تعلیم و تربیت است و برای تحدید مفهوم تربیت انقلابی از روش تحلیل مفهومی بهره برده است. روش تحلیلی نزد فیلسوفان تحلیلی و نیز در پژوهش‌های فلسفه تربیتی به ۳ دسته تقسیم می‌شود: ۱. تحلیل به معنای تجزیه به اجزای مفهومی، ۲. تحلیل به معنای ترجمه صورت دستوری گزاره‌های زبانی به صورت منطقی آن‌ها و ۳. تحلیل به معنای جست‌وجوی ارتباط میان مفاهیم مختلف و بازشناسی روابط و شبکه‌های مفهومی (باقری، سجادیه و توسلی، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۳). تحلیل‌های زبانی در تعلیم و تربیت می‌تواند به ۳ صورت تحلیل مفاهیم تربیتی در زبان عادی، زبان متعارف و زبان فنی و رسمی باشد (باقری، سجادیه و توسلی، ۱۳۸۹، ص. ۱۶۴). تحلیل مفهومی شیوه‌ها و فنونی دارد؛ مانند تحلیل به شیوه بررسی سیاق، تحلیل به شیوه بررسی ترادف و تضاد مفاهیم و عبارات و تحلیل براساس شبکه مفاهیم (باقری، سجادیه و توسلی، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۲). پژوهش حاضر برای مفهوم‌شناسی و مرزشناسی «تربیت انقلابی» تلاش خواهد کرد با بررسی معانی کاربردی در زبان فنی و رسمی، به صورت‌بندی و گونه‌شناسی ترکیب تربیت انقلابی بپردازد و سپس با مفروض پنداشتن تعریف تربیت - به دلیل محدودیت حجم مقاله - تحلیلی از مفهوم «عمل

انقلابی» ارائه و سپس قلمرو مفهوم تربیت انقلابی را براساس شناسایی مفاهیم مشابه و متضاد تربیت انقلابی در گفتمان خودی و رقیب، مرزشناسی کند.

یافته‌های پژوهش

۱. گونه‌ها و معانی تربیت انقلابی

نخستین پرسش نوشتار حاضر به قرار زیر بود: «تربیت انقلابی چه صور و معانی‌ای دارد؟» تحلیل معانی ثبوتی و اثباتی و واکاوی کاربردهای ترکیب تربیت انقلابی، به تحلیل عناصر معنایی این نوع تربیت کمک خواهد کرد. در ادامه گونه‌ها و معانی تربیت انقلابی تحلیل می‌شود.

۱. تربیت انقلابی براساس دو معنا از انقلاب، دست‌کم دارای دو معنای عام و خاص است. معنای عام، مطلق انقلابی‌گری را مدنظر دارد؛ مانند همه انقلاب‌ها و همه رویکردهای مارکسیستی، پست‌مدرن و اسلام سیاسی/انقلابی. اما معنای خاص آن تنها به انقلاب اسلامی ایران محدود می‌شود. اگر چه در این نوشتار معنای خاص مد نظر است، اما در پایان به مقایسه تربیت انقلابی براساس گفتمان انقلاب اسلامی ایران و دیگر گفتمان‌ها از باب قلمروشناسی مفاهیم مشابه و متضاد نیز خواهیم پرداخت.

۲. تعریف تربیت انقلابی تابعی از تلقی ما از «انقلاب اسلامی» است. انقلاب اسلامی را می‌توان به چند صورت تصویر کرد: انقلاب اسلامی به‌مثابه یک رویداد تاریخی، به‌مثابه یک نظام سیاسی (جمهوری اسلامی ایران) و به‌مثابه یک گفتمان. براین‌اساس تربیت انقلابی چند معنا خواهد داشت:

الف) تربیت انقلابی یعنی بررسی روندهای تربیتی انقلابیون در انقلاب اسلامی سال ۵۷

ایران

ب) تربیت انقلابی یعنی پرورش انسان انقلابی در تراز جمهوری اسلامی ایران

ج) تربیت انقلابی یعنی پرورش انسان انقلابی براساس گفتمان انقلاب اسلامی.

در معنای نخست، تربیت برای انقلاب کردن است و در معنای دوم انقلاب برای تربیت کردن است. همچنین در معنای دوم ممکن است حکومت بخواهد نوعی انقلابی‌گری رقیق‌شده و محافظه‌کارانه در نظام تربیت رسمی را ترویج کند و درواقع از آرمان‌های اصلی انقلابی خود فاصله بگیرد. اما معنای سوم اینگونه نیست و درصدد است تربیت را بر گفتمان

انقلاب اسلامی و آبخور اسلام انقلابی امام خمینی (ره) مبتنی کند. نکته دیگر آنکه معنای نخست رویکردی تاریخی به فهم پدیده تربیت انقلابی دارد و معنای سوم می‌تواند به معنای رویکردی آینده‌نگر باشد. در نوشتار حاضر معنای سوم مدنظر است که هم نگاهی به گذشته و رویداد سال ۵۷ دارد و هم از حال نظام جمهوری اسلامی غافل نیست و هم آینده و انقلاب مهدوی را از منظر دور نمی‌کند.

۳. در مورد نقش نحوی واژه انقلاب در ترکیب تربیت انقلابی دست کم دو احتمال وصفی و اضافی مطرح است:

اگر واژه انقلاب، مضاف‌الیه باشد، دو صورت دارد:

الف) واژه «انقلابی» اسم منسوب (در معنای اسم فاعل) باشد و منظور از تربیت انقلابی تعبیری چون تربیت بسیجی باشد. در این صورت تربیت انسان انقلابی مبتنی بر گفتمان اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی منظور است.

ب) صورت دوم این است که واژه انقلابی به ساحتی از ساحت‌های تربیتی اشاره کند؛ مانند تعبیر «تربیت اعتقادی» به معنای پرورش اعتقادات و «تربیت اخلاقی» به معنای پرورش اخلاقیات. در این تعبیر واژه دوم، مسافت حرکت تربیتی است که قرار است تغییر/صیورورت تربیتی در آن رخ دهد. بنابراین تربیت انقلابی به معنی تربیتی است که قرار است ساحت رفتار سیاسی و انقلابی متربی را سامان دهد و به عبارت دیگر مسافت حرکت تربیتی آن، فعالیت انقلابی متربی است.

ج) صورت سوم این است که واژه انقلابی نه به عنوان موضوع تربیت و نه مسافت تربیت، بلکه به عنوان منبع تربیت (منبع معرفت تربیتی) قلمداد شود. در این صورت ترکیب تربیت انقلابی مانند تعبیر تربیت دینی، تربیت اسلامی یا حتی تربیت علمی خواهد بود که کلمه دوم به منبع معرفتی اشاره دارد و تربیت انقلابی یعنی تربیتی مبتنی بر گفتمان انقلاب اسلامی ایران.

اما اگر کلمه انقلابی، صفت باشد، در این صورت یک احتمال مطرح است:

د) انقلابی صفت تربیت است؛ یعنی تربیتی که موصوف به وصف انقلابی بودن است؛ یعنی عمل تربیت خود با روش‌های انقلابی و روش‌ها و فضاهاى جهادی رخ می‌دهد. مانند اینکه مربی در شرایط اردوی جهادی و با روش‌های جهادی، اخلاق، معنویت، عدالت‌خواهی،

مسئولیت‌پذیری و... را آموزش دهد. در این صورت تربیت انقلابی مانند تعبیری که ناظر به روش تربیت است، خواهد بود. مانند: تربیت استدلالی، تربیت تلقینی و تربیت جهادی. نتیجه آنکه در معنای الف، واژه انقلاب به‌مثابه موضوع تربیت متربی است و در آن هدف تربیت، پرورش انسان انقلابی است. در معنای ب، به‌مثابه مسافت تربیت و ساحت تربیتی، در معنای ج، به‌مثابه منبع تربیت و در معنای د، به‌مثابه روش تربیت است. به‌لحاظ اهمیت و تقدم رتبی، منبع معرفتی در ابتدا قرار دارد و اهداف از آن استخراج می‌شود و روش‌ها در پرتو اهداف و برای وصول به آن مقاصد تجویز می‌شوند. در واقع ساحت‌های تربیتی، کانالی برای جریان در بُعدی از ابعاد وجودی متربی هستند.

در نوشتار حاضر، تربیت انقلابی اولاً و بالذات به‌معنای تربیت مبتنی بر گفتمان انقلاب اسلامی ایران است - یعنی انقلاب به‌مثابه منبع معرفت تربیتی - و ثانیاً و بالعرض و به‌پشتوانه آن منبع معرفتی، هدف و روش این تربیت استنتاج می‌شود. بنابراین تربیت انقلابی عبارت از فرایندی است که بر گفتمان انقلاب اسلامی و اسلام انقلابی مبتنی است و برای پرورش انسان انقلابی در تراز انقلاب اسلامی، از روش‌های انقلابی به اقتضای شرایط و اثربخشی برای وصول به اهداف تربیتی بهره می‌گیرد.

۴. گفتیم که ترکیب تربیت انقلابی در یک صورت به متربی یا همان انسان انقلابی اشاره دارد. این نوع تربیت از منظر نوع متربیان، دست‌کم دارای دو معناست: الف) تربیت رهبران انقلابی و ب) تربیت توده‌های انقلابی. در گفتمان انقلاب اسلامی باتوجه به توحید در ربوبیت تشریحی و مسئولیت همگان بر کنش سیاسی و انقلابی و نیز ضرورت کار تشکیلاتی و ملاحظه سامانه ولایت فقیه و ولایت‌مداری، تربیت رهبران انقلابی به طبقه یا قشری خاص اختصاص ندارد و براساس توانمندی‌ها و قابلیت‌ها، متربیان می‌توانند رهبری و مدیریت جمعی را در هر سطحی عهده‌دار شوند. در نوشتار حاضر هر دو معنا مدنظر است.

۲. تحلیل «انقلابی‌گری»

دومین پرسش پژوهش حاضر به قرار زیر بود: «تربیت انقلابی با تأکید بر تحدید مفهوم انقلابی‌گری، دارای چه عناصر مفهومی است و تعریفش کدام است؟»
تعاریف تربیت از یک نظر به تعاریف هنجاری و تحلیلی تقسیم می‌شوند. در تعریف هنجاری از تربیت، براساس نظام ارزشی مقبول و در تعریف تحلیلی فارغ از نظام ارزشی،

صرفاً به تعریف بی‌طرفانه «هستی تربیت» پرداخته می‌شود (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۱). از آنجاکه در سطور پیشین گفتیم که تربیت انقلابی در نوشتار حاضر به معنای تربیت مبتنی بر گفتمان انقلاب اسلامی است، طبعاً ارائه تعریف تحلیلی کافی نیست و باید به تعریفی هنجاری و ارزشی اقدام کرد و براساس نظام ارزشی گفتمان انقلاب اسلامی، به کشف عناصر مفهومی برای تحدید و تحجیر مفهومی اقدام کرد.

هرچند برخی از فیلسوفان تربیتی، بی‌طرفی و فارغ از ارزش‌ها بودن تربیت را برای پیدا کردن مقبولیت جهانی توصیه می‌کنند (فرانکنا، ۱۹۹۲، صص. ۵۶-۵۹)، اما باید دانست که تربیت از اساس امری ارزشی و هنجاری است (نلر، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۷) و ماهیتی هنجاری دارد (برزینکا، ۱۳۷۶، ص. ۸۵). برخی از محققان، ارزش‌ها را در تربیت مکتوم می‌دانند و می‌گویند تربیت به صورت ضمنی حاوی این دلالت است که چیزی ارزشمند با قصد و به شیوه‌ای متعارف و قابل قبول در حال انتقال است (peters, 1996, p.25). برای تعریف تربیت انقلابی با نظر به نظام ارزشی انقلاب اسلامی، باید ارزش‌های عمل انقلابی و ویژگی‌های کنش انقلابی و مختصات انسان انقلابی را استنتاج و توصیف کنیم. برای تحلیل مفهوم «انسان انقلابی» باید به ابعاد بینشی، گرایشی و رفتاری او پرداخت و ترسیمی از مهم‌ترین عناصر اصلی انسان انقلابی ارائه کرد. باتوجه به مبادی صدور فعل ارادی - یعنی تصور، تصدیق، شوق، شوق اکید و اراده - و تعاضد و پشت‌گرمی فعل ارادی به ویژگی‌های شناختی و روانی، تحلیل و تبیین ویژگی‌های «انقلابی‌گری» (به معنای اسم مصدری) برای ارائه تعریفی از مختصات انسان انقلابی و در نتیجه تعریف تربیت انقلابی کارآمد است. در ادامه تلاش می‌شود انقلابی‌گری نیز تحلیل شود.

در جست‌وجوی جنس و فصل تعریف

در علوم سیاسی، ایجاد تغییر بنیادین اجتماعی و سیاسی دارای یک طیف از جمله کودتا، اصلاح یا رفرم، شورش، نهضت استقلال‌طلبانه، نهضت جدایی‌خواهانه و انقلاب است (محمدی، ۱۳۸۱، صص. ۲۳-۲۷). یکی از تعاریف انقلاب به شرح زیر است: حرکتی مردمی در جهت تغییر سریع و بنیادی ارزش‌ها و باورهای مسلط، نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری، روش‌ها و فعالیت‌های حکومتی یک جامعه که توأم با خشونت باشد (محمدی، ۱۳۸۱، ص. ۲۵).

این عناصر معنایی تغییر اساسی، خشونت و...، نمادها یا بروزاتی از عمل انقلابی است، اما باید دانست که عمل انقلابی خود مسبوق به مبادی صدور فعل اختیاری است که عبارت از مبادی شناختی، گرایشی و اراده است. همچنین برآیند کنش‌های انقلابی، شخصیت انقلابی یا همان انسان انقلابی را شکل می‌دهد. عمل انقلابی نیز درعین‌آنکه بر آن شخصیت مبتنی است، در تثبیت بینش‌ها و گرایش‌های آن شخصیت نیز اثرگذار خواهد بود.

در گفتمان انقلاب اسلامی و انسان‌شناسی آن، انسان انقلابی و انسان اسلام انقلابی، نسبت به محیط اجتماعی و فضای فرهنگی خود منفعل نیست. آموزه‌های فراوان قرآنی و شیعی بر کنشگری فعال نسبت به جامعه دلالت دارد؛ از امر به معروف و نهی از منکر تا جهاد، ظلم‌ستیزی، مقاومت، هجرت، تقیه و مبارزه منفی. روشن است که این کنشگری فعال سیاسی - اجتماعی در جهان‌بینی انسان انقلابی ریشه دارد.

پس از بررسی‌ها می‌توان گفت دالّ مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی، توحید است؛ آن هم توحید در ربوبیت تشریحی. توحید در مالکیت و توحید در ربوبیت تشریحی، مقتضای نفی الهه دیگر است. قرآن کریم به اجتناب از طاغوت دستور می‌دهد (نحل: ۳۶) و به نفی و طرد سلبی هم بسنده نمی‌کند؛ بلکه به مبارزه و قیام علیه آن دستور می‌دهد. توحید در ربوبیت و حاکمیت و صورت‌بندی غیریت و نفی و براندازی عملی طواغیت، در حُسن عدل و قُبْح ظلم ریشه دارد و امام خمینی (ره) یکی از مصادیق طواغیت را داعیه‌داران اسلام آمریکایی می‌داند و بر همین اساس از اسلام ناب محمدی که اسلامی انقلابی و سیاسی است سخن می‌گفت. روشن است که دیگر اسلام‌ها هم از توحید در ربوبیت تشریحی و حاکمیت الهی سخن می‌گویند؛ اما سخن، در محدوده آن است. همچنین آنان نیز از نفی طواغیت سخن می‌گویند، اما نفی عملی، جهادی و شهادت‌طلبانه طواغیت از مختصات اسلام خمینی (ره) و گفتمان انقلاب اسلامی است.

اقتضای توحید تشریحی علاوه بر نفی ظلم، اقامه حق است و عمل انقلابی دارای دو مرحله براندازی و بازسازی در راستای اقامه توحید به حساب می‌آید. همچنین اقتضای عمل توحیدی و عمل انقلابی، عادلانه بودن - به‌مثابه روش تحقق - و عدالت‌خواهانه بودن - به‌مثابه هدف - است. همچنان‌که عاقلانه و مبتنی بر عقل بودن عمل انقلابی نیز بر اساس تلائم

و تعامل «عقل و ایمان» و «عقل و دین» - برخلاف سنت مسیحی - و پذیرش «عقل ابزار» و «عقل منبع» در شریعت اسلامی (علیدوست، ۱۳۹۷) قابل استنتاج است. پس از توضیحات فوق، به تعریف عمل انقلابی می‌رسیم: عمل انقلابی عبارت از مبارزه و قیامِ لَهِ در راستای نفی حاکمیت غیرالهی و تشکیل و تثبیت حاکمیت الهی به صورت عملی، عدالت‌خواهانه و عقلانی است.

در ادامه عناصر این تعریف تبیین می‌شود:

عنصر مبارزه و قیامِ لَهِ

باتوجه به تفاوت معنای مصدری و اسم مصدری از انقلاب، در تعریف عمل انقلابی، جنس آن را نفی و مبارزه قرار دادیم؛ نه تغییرات اساسی و بنیادین که به منزله حاصل مصدر است. در گفتمان انقلاب اسلامی، توحید در نسبت با تغییر اجتماعی است و از دلالت‌های اجتماعی توحید سخن گفته می‌شود. در این گفتمان، نفی و طرد طواغیت، مراتبی دارد که از عدم تمایل تا نفی قلبی، براهت قلبی و خصومت قلبی، نفی لسانی و عملی و مبارزه عملی با دشمن پیش می‌رود.

عمل انقلابی از سنخ مبارزه و جهاد است. واژه جهاد حاوی چند عنصر معنایی اساسی است که عبارت‌اند از: الف) عنصر تلاش و کوشش، ب) عنصر افزایش تحمل و صبر و ج) عنصر شناخت دشمن و مقابله با تهدیدات^۱. در گفتمان انقلاب اسلامی، عمل انقلابی و مبارزه به ۳ گونه است:

۱. در این گفتمان، مبارزه و قیامِ لَهِ به دو جنبه فردی و جمعی تقسیم می‌شود که هر دو مطلوب است. روشن است که مراتب اولیه مبارزه، قیام فردی است و از باب لزوم اتقان عمل و انتخاب مقدمات مناسب، حرکت گروهی و قیام جمعی، مُصِیب‌تر است.
۲. در این گفتمان مبارزه و انقلاب بیرونی باید از مبارزه و انقلاب درونی و شخصیتی سرچشمه بگیرد (امام خمینی، بی تا الف، ج ۱۹، ص. ۴۷۹)؛ برخلاف دیگر تحلیل‌ها از انقلاب

۱. واژه جهاد از عربی به فارسی وارد شده و دست‌کم از دو ریشه مشتق شده است. بنا بر نظر اهل لغت، جهاد یا از ریشه جَهَد به معنای مشقت و رنج است یا از ریشه جُهد به معنای کوشش و طاقت. صرف نظر از این اختلاف معنایی، جهاد از منظر لغوی به معنای به‌کارگیری تمام توان و تلاش و تحمل رنج برای مقابله با دشمن و تهدیدات است. یکی از لغت‌دانان جهاد را اینگونه تعریف کرده است: «الْجَهَادُ إِسْتِفْرَاحُ الْوَسْعِ فِي مُدَافَعَةِ الْعَدُوِّ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۰۱).

که بر عوامل طبقاتی، اقتصادی، سیاسی و... تأکید دارند. در گفتمان امام خمینی (ره) نفی طاغوت درون بر نفی طاغوت بیرون مقدم است (اشاره به جهاد اکبر، جهاد کبیر و جهاد اصغر). همچنان‌که مفهوم طاغوت تنها بر استکبار جهانی و بین‌المللی منطبق نمی‌شود و حتی مستکبران درون بدنه انقلاب و نظام اسلامی را نیز به طریق اولی شامل می‌شود.

۳. در این گفتمان مبارزه و قیام لله به دو نوع فکری و غیر آن تقسیم می‌شود و باید به مقدمیت و تقدم اولی بر دومی در عمل انقلابی و تربیت انقلابی توجه داشت.

نکته دیگر درباره مراحل و مراتب مبارزه است. عمل انقلابی صرفاً تخریب و مبارزه با وضع موجود نیست؛ بلکه علاوه بر آن شامل طراحی و اجرای وضع مطلوب و بازسازی هم هست. در مورد نسبت این دو مرحله براندازی و بازسازی (إزالة ظلم و إقامة عدل) این پرسش مطرح است که آیا نسبت این دو «جمع به نحو او» است یا «جمع به نحو او»؟ به عبارت دیگر «به نحو عام مجموعی» مطلوب است (یعنی هریک از براندازی یا بازسازی به تنهایی مطلوب نیست) یا «به نحو عام بدلی» یا «عام استغراقی»؟ به نظر می‌رسد نسبت این دو به نحو عام استغراقی و جمع به نحو او است و هریک مطلوبیت دارند؛ اما درجات عالی و متکامل عمل انقلابی آن است که در مرحله بازسازی هم موفق باشد و بر مدار آرمان‌های انقلاب باقی بماند. به عبارتی فنی‌تر نسبت این دو، نسبت مقدمه و ذی‌المقدمه است؛ به تعبیر امام خمینی (ره) که انقلاب را تمهید مقدمات واجب می‌داند (بی‌تاب: صص: ۳۴-۳۶) و عمل براندازانه مانند «واجب غیری» مطلوبیتش «للتغیر» خواهد بود؛ برخلاف عمل بازسازانه که مانند «واجب نفسی» مطلوبیتش «لنفسه» است.

به مناسبت همین نکته باید دانست که گفتمان انقلاب اسلامی با رویکردهای انقلابی دیگر از جمله پست‌مدرن و انتقادی که به دلیل غلبه جنبه سلبی، معمولاً جایگزینی برای وضع موجود ندارند، متفاوت است و به همین دلیل در گفتمان امامین انقلاب، واژه انقلاب، مفهومی پویاست و دوران تثبیت و تشکیل حکومت را نیز شامل می‌شود؛ چراکه دال مرکزی آن توحید و نفی عملی و جهادی طواغیت است و تا وقتی که طواغیت کوچک و بزرگ و خرد و کلان موجود باشند، انقلاب ادامه دارد. ادبیات تولیدشده در بیانیه گام دوم توسط امام خامنه‌ای بر همین مبنا قابل تحلیل است. همچنین براساس فقه و فلسفه سیاسی این گفتمان، مجموعه نقش‌های انسان انقلابی در حکومت اسلامی عبارت از تأیید، مشارکت، نظارت و انتقاد است.

نکته دیگر در مورد عنصر انگیزشی قیام لله است. برای تدقیق می‌توانیم به این پرسش توجه کنیم که عمل انقلابی، عملی خودمدارانه یا دیگرگرایانه است؟ واقعیت این است که عمل انقلابی در گفتمان انقلاب اسلامی، خدامدارانه (اخلاص) و در پرتو توحید، عملی دیگرگرایانه (ایثار) است.

عنصر توحید و نفی غیر

محور «اسلام انقلابی»، توحید تشریحی و توحید اجتماعی است و بر لزوم حاکمیت الهی و نفی طواغیت که بر حُسنِ عدل و حُسنِ مقابله با ظلم استوار است، تأکید دارد. باید دانست که مفهوم طاغوت مفهومی مُشکک و ذومراتب است و هر قدرت، ساختار، فرایند و مجموعه اراده‌هایی که غیرخدایی باشد را شامل می‌شود. حکومت توحیدی، حکومتی است که برمبنای توحید و شریعت اسلامی بنا شده و حکومت طاغوتی هر نوع حکومت، قدرت و ساختار غیرتوحیدی بزرگ و کوچک، منطقه‌ای و بین‌المللی است. نکته‌ای مهم که از ماهیت تشکیکی مفهوم غیرتوحید برداشت می‌شود این است که آیا در حکومت اسلامی یا جامعه اسلامی می‌توان از این تعبیر استفاده کرد؟ به نظر می‌رسد تعبیر طاغوت ربطی به جامعه اسلامی و مردم مسلمان ندارد و حکومت‌های غاصب اموی و عباسی نیز از این جهت طاغوت و غیرالله محسوب می‌شوند. اما آیا در حکومت اسلامی مانند حکومت معصومان (ع) یا جمهوری اسلامی ایران که داعیه ابتناء بر توحید و شریعت اسلامی دارد نیز می‌توان چنین تعبیری را به کار برد؟ در پاسخ به این سؤال نخست باید نسبت واژه طاغوت و معصیت تبیین شود. آیا ارتکاب معصیت و فعل حرام، طاغوت است؟ به نظر می‌رسد طاغوت دو اصطلاح دارد: در یک اصطلاح عام، شامل هر نوع فعل حرام است که ترخیصی از سوی شارع صادر نشده؛ حال چه یک معصیت کوچک باشد، چه معصیتی کلان و به گستره یک حکومت. اما اصطلاح دوم، اصطلاحی خاص است که تنها معصیت بزرگ اجتماعی، یعنی تشکیل حکومت برمبنای غیرتوحیدی، را شامل می‌شود. در این نوشتار اصطلاح خاص از طاغوت مدنظر است و عنصر طاغوت به معنای حکومت غیرتوحیدی در بحث حاضر به کار می‌رود. نکته دیگر آنکه بنا بر تحلیل فوق، عنصر مبارزه و قیام صرفاً حکومت‌های طاغوتی را شامل می‌شود و شامل حکومت‌های اسلامی نیست. برای تصحیح و پیشبرد بحث باید خاطر نشان کرد که هر چند گفتیم که طاغوت به معنای خاص - حکومت برمبنای غیرتوحیدی

– مدنظر است، اما توحید به مثابه دالّ مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی باید محور اصلی این بحث باشد. در دایره حکومت اسلامی – اعم از حکومت معصومان (ع) و غیرمعصومان – اقامه توحید و احکام اسلامی وظیفه است. همچنین جلوگیری از معاصی در سطح حاکمیت و برخورد با خطاها و کج‌تابی‌ها مسئولیتی است که هم وظیفه حاکمان و هم مردم به حساب می‌آید و مردم مکلف به امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت ائمه مسلمین و نقد و نظارت هستند. این مسئولیت از نظارت و نقد بر سیستم کلان اجتماعی و سیاسی و ساختار حکومتی و غیرعادلانه تا فرایندها و ساختارهای خردتر یا سنت‌ها، فرهنگ یا حتی عمل فردی غیرتوحیدی مانند فساد و منکر گسترده است. روشن است که از باب الایم فالایم، منکرات سیستمی و ساختاری و منکرات مسئولین و صاحبان قدرت و ثروت بر منکرات توده مردم مقدم است.

از منظر امام خمینی (ره)، تأسیس و تشکیل حکومت اسلامی بزرگ‌ترین مصداق معروف است؛ زیرا تصرف عدوانی ولایت سیاسی، مصادیق منکر و طاغوت به حساب می‌آید (بی‌تا- ب، ص. ۳۵)؛ بنابراین نظارت بر یکدیگر صرف‌نظر از مناصب سیاسی، واجب است. به تعبیر ایشان «همه ملت موظف‌اند به اینکه نظارت داشته باشند در همه کارهایی که الان مربوط به اسلام است...» (بی‌تا- الف، ج ۷، ص. ۳۴).

عنصر «به صورت عملی»

نفی طواغیت می‌تواند در حد شعار بماند و هیچگاه به مرز مجاهدت و خطرپذیری نرسد. به همین دلیل قید «به صورت عملی» موضوعیت دارد. نفی و مبارزه عملی دارای مراتبی است و نفی نرم (لفظی) و نفی سخت (هدم مال، عرض و جان) را شامل می‌شود. بسیاری از پرسش‌ها و شبهات در مورد عمل انقلابی ناظر به قید به صورت عملی است که بدان پرداخته می‌شود: الف) خشونت‌گرایی: گفته می‌شود عمل انقلابی، عملی خشن است. در بررسی این گزاره و برای تدقیق بیشتر، خشونت در خودِ عمل و خشونت در نتیجه را از یکدیگر تفکیک می‌کنیم:

الف. برخی خودِ عمل انقلابی را خشن می‌دانند و بر آن می‌تازند. همانطور که اصطلاح انقلاب از سال‌های ۱۶۰۰م به معنای «واژگونی تمام عیار حکومت و جایگزینی حکومت جدید از طریق خشونت» رایج شد (زرشناس، ۱۳۸۳، ص. ۳۲)؛ اما در گفتمان انقلاب اسلامی عمل

انقلابی در مدار توحید و ظلم‌ستیزی است و خود نمی‌تواند ظالمانه باشد. به بیان دیگر عمل انقلابی در محدوده «اخلاق دشمنی» و «اخلاق مبارزه» قرار دارد.

۲-الف) گاهی منظور از خشن بودن عمل انقلابی این است که به کشته شدن و تاوان دادن منجر می‌شود (خشونت در نتیجه). عده‌ای از لیبرال‌ها با شعار برتری انسان بر عقیده و با رویکردی اومانستی، شهادت در راه توحید را مصداق خشونت می‌دانند و عده‌ای هم با استدلال به قاعده «لاضرر» و حرمت ضرر به نفس، حتی شهادت حسین بن علی (ع) را مخدوش می‌دانند. در پاسخ باید گفت در گفتمان انقلاب اسلامی، عقیده بر انسان برتری ندارد و این سخن مغالطه‌آمیز است. در ضمن قاعده لاضرر و حرج نمی‌تواند احکامی که ذاتاً ضرری و حرجی است - مانند جهاد - را مقید کند. همچنین مبارزه و شهادت، نتیجه طریقیّت دارد و آنچه نفسیّت دارد، عمل به وظیفه و ذی‌المقدمه است؛ یعنی مبارزه با ظلم، اقامه عدل، براندازی حکومت غیرالهی و بازسازی حکومت الهی).

ب) نظم‌ستیزی: از دیگر انتقادات این است که عمل انقلابی همیشه به دنبال به هم زدن نظم موجود است. در پاسخ باید گفت اقتضای توحید در ربوبیت تشریحی برپایی نظم توحیدی بر مبنای عدالت است و گفتیم که عمل انقلابی و انقلاب دارای دو مرحله اساسی براندازی و بازسازی است.

ج) اجتماع‌ستیزی: محافظه‌کاران حرکت انقلابی را غیرروادار و ضداجتماع می‌دانند! در پاسخ باید از این آیه شریفه «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ وَرُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹) وام گرفت که نشان می‌دهد موضوع شدت و رحمت متفاوت است و مدارا و رحمت اجتماعی مخصوص دوستان است. همچنین عمل انقلابی ذاتاً با محافظه‌کاری متمایز است. البته که مدارا به عنوان یک تاکتیک می‌تواند برای حرکت‌های انقلابی - به صورت اقتضایی - قلمداد شود؛ اما تاجایی که کثرت و استدام مدارا، ماهیت تحول‌خواهی و عدالت‌جویی انقلاب را مخدوش نکرده و از انسان انقلابی، «شیری بی‌پال و دُم و اشکم» نسازد که رویکرد اصلی‌اش مماشات و محافظه‌کاری و کوتاه آمدن از آرمان‌های اساسی انقلاب است.

عنصر عدالت و عقلانیت

در مورد چرایی قید عدالت ۲ تقریر می‌توان ارائه کرد: ۱. عدالت به مثابه هدف، به معنی نفی طواغیت مبتنی بر توحید در ربوبیت تشریحی و با هدف بازگرداندن حاکمیت الهی که نوعی

احقاق حق و إعطاء حق به ذی‌الحق است و ۲. عدالت به‌مثابه اصل و قاعده که به معنی عادلانه بودن رفتار عدالت‌خواهانه خود، محکوم به حکم عقل و به حسن و لزوم عدل است. همچنین لازمه و مقدمه عدالت‌خواهی، ظلم‌شناسی و ظالم‌شناسی یا همان دشمن‌شناسی است. اندیشه‌ورزی در باب عدالت و عدالت‌خواهی چه مفهوماً، چه مصداقاً، چه در سطح تئوریک و چه در سطح عملیات، یک نیاز مهم است.

در باب قید عقلانیت باید گفت در اسلام انقلابی و مکتب امامین، ظلم‌ستیزی و تحول‌خواهی در سطوح کلان جامعه، تحت اصل عقلانیت جای دارد و باید خردورزانه باشد. حُسن عدالت‌خواهی، ناشی از حکم عقل مستقل است و می‌دانیم که عقل مستقل، خود یکی از منابع شریعت در فقه اسلامی است. بنابراین در فقه سیاسی، نفی و مبارزه عملی با طواغیت، علاوه بر عدالت‌خواهانه بودن، باید عقلانی و خردورزانه هم باشد.

در این مجال آنچه که مهم است معنای عقلانیت است که فصل‌میز بودن این قید را در تعریف عمل انقلابی توجیه می‌کند. عقلانی بودن رفتارها به چه معناست؟ یعنی کاری که مطابق عقل و براساس حکم و معیار عقل باشد. در تقسیمی رایج، عقل و عقلانیت به «نظری» و «عملی» تقسیم می‌شود؛ عقلانیت نظری ناظر به افکار و عقاید است و عقلانیت عملی ناظر به اعمال و تصمیمات. عقلانیت در عمل انقلابی به این معناست که در اهداف و وسائط عمل انقلابی به تجویزات عقل - چه نظری و چه عملی - توجه داشته باشیم و عمل انقلابی تحت ضوابط عام اخلاقی باشد که عقل و وجدان بر آن حاکم است. و می‌دانیم که رعایت عدل و انصاف کُل‌اللباب ارزش‌های اخلاق است. در این صورت قید عقلانی بودن در تعریف عمل انقلابی به عادلانه بودن باز خواهد گشت.

شایان ذکر اینکه منظور از عقلانیت در تعریف انقلابی‌گری، عقلانیت خودبنیاد مدرن، ابزاری و بریده از معنویت نیست، بلکه عقلانیت مبتنی بر عدالت، معنویت و اسلام مدنظر است. امام خامنه‌ای ۲ بعد اصلی در مکتب امام خمینی (ره) را بعد معنویت و بعد عقلانیت معرفی کرده است (۱۳۹۰).

در باب نسبت عمل توحیدی و عقلانیت از منظری دیگر می‌توان گفت: عمل توحیدی در گفتمان انقلاب اسلامی، هم بر عقل فرادینی و اخلاق عقلی و هم بر عقل دینی و اخلاق نقلی مبتنی است.

۳. قلمروشناسی و مرزشناسی تربیت انقلابی

در این مجال در پاسخ به پرسش سوم این پژوهش، به قلمروشناسی تربیت انقلابی و تحدید مرزهای آن در گفتمان تربیت اسلامی و گفتمان‌های رقیب می‌پردازیم.

بنا بر تحلیلی که از عمل انقلابی ارائه شد، تربیت انقلابی اجمالاً به معنی تسهیل آمادگی متربی برای پذیرش و التزام به ربوبیت الهی به‌ویژه ربوبیت تشریحی در جامعه و نفی طواغیت است. بنا بر تعریفی که از تربیت اختیار شد (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۱)، تعریف تفصیلی تربیت انقلابی به این شرح است:

فرایند یاری‌رسانی به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در ساحت‌های شناختی، عاطفی و رفتاری به‌جهت آمادگی برای نفی عملی، عدالت‌خواهانه و عقلانی ربوبیت غیر و آمادگی برای مبارزه با حاکمیت غیرالهی و پذیرش و التزام به ربوبیت الهی به‌ویژه ربوبیت تشریحی در مسائل اجتماعی و سیاسی، همراه با تأیید، مشارکت، نظارت و انتقاد در حکومت اسلامی مبتنی بر گفتمان اسلام انقلابی امام خمینی (ره) و باهدف پرورش انسان انقلابی در تراز انقلاب اسلامی و انقلاب مهدوی (عج) در افق بین‌المللی.

قلمروشناسی در گفتمان اسلامی

برای تنقیح بیشتر مفهوم تربیت انقلابی در گفتمان انقلاب اسلامی چند نکته تبیین می‌شود:

۱. عمل انقلابی را در تعامل با قدرت و سیاست معنا کردیم؛ در نتیجه تربیت انقلابی نوعی تربیت سیاسی خواهد بود. هرچند اگر معنایی عام از عمل انقلابی - یعنی هر نوع ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی، حتی بدون مواجهه هدفمند با نهاد قدرت و سیاست - اراده کنیم، در این صورت تربیت انقلابی را می‌توانیم ذیل تربیت اخلاقی جای دهیم؛ اما بنا بر مباحث پیشین، تربیت انقلابی ذیل تربیت سیاسی در اسلام خواهد بود.

۲. نکته نخست - یعنی طبقه‌بندی تربیت انقلابی ذیل تربیت سیاسی - به معنای نادیده گرفتن پیچیدگی و ارتباط ابعاد وجودی انسان نیست و تفکیک اخلاق، اعتقاد و سیاست تنها در مقام نظر ممکن است؛ نه در مقام عمل. در مقام عمل، عمل انقلابی مبتنی بر اخلاق و عقاید است و تربیت انقلابی، هم «تربیت اخلاقی (ناظر به عنصر عدالت‌خواهی)» است و هم «تربیت اعتقادی (ناظر به شناخت توحیدی)»، «تربیت سیاسی (ناظر به دشمن‌شناسی و تبیین غیبت)» و «تربیت عقلانی (ناظر به عنصر عقلانیت)» را شامل می‌شود.

۳. تربیت انقلابی به‌لحاظ «مسافت تربیت» (ر.ک: اعرافی و موسوی، ۱۳۹۱)، نوعی تربیت تخصصی یا با تسامح شبیه تربیت حرفه‌ای است و بر آموزش و درونی‌سازی کنش سیاسی و مبارزه عدالت‌خواهانه براساس توحید و عقلانیت تأکید دارد.

۴. در میان مجموعه تعابیر در ادبیات گفتمان انقلاب اسلامی، می‌توان تعبیر «تربیت جهادی» یا «تربیت بسیجی» را مشابه و مُسَوِّقِ تربیت انقلابی دانست؛ چراکه جهاد و مبارزه یکی از عناصر عمل انقلابی است و ایثارگری و عمل بسیجی نیز در مفهوم عمل انقلابی و به تبع در معنای تربیت انقلابی اشراک خواهد شد. ازسوی دیگر هرچند بسیج و تربیت بسیجی به یک پدیده نظامی در دفاع مقدس اشاره دارد و نیز واژه جهاد دست‌کم در اوایل انقلاب اسلامی به فعلیتی نظامی و عمرانی اشاره داشت، اما با توجه به مفهوم‌پردازی‌های امام خامنه‌ای و بسط مفهومی این دو واژه و تعمیم آن به عرصه‌های علمی، اقتصادی و اجتماعی، می‌توان این دو ترکیب را معادل تربیت انقلابی دانست؛ البته ظرافت‌های معنایی مفهوم تربیت انقلابی که به مفهوم انقلابی‌گری اشعار دارد را حامل نخواهند بود.

در باب نسبت تربیت انقلابی و تربیت مهدوی باید گفت در تربیت انقلابی واژه انقلاب علاوه بر اشاره به گذشته - انقلاب سال ۵۷ و گفتمان حاکم بر آن - به آینده - انقلاب مهدوی - نیز تناظر دارد و تعریف تربیت انقلابی از باب تربیت برای آینده، حاوی نوعی رویکرد آینده‌نگرانه و آینده‌سازانه است.

مرزشناسی از گفتمان‌های رقیب

در راستای تنقیح دقیق مفهوم تربیت انقلابی در گفتمان انقلاب اسلامی لازم است این مفهوم در دیگر گفتمان‌ها نیز مورد بررسی قرار گیرد و تمایز مفهومی آن‌ها آشکار شود.

در میان دیدگاه‌های فیلسوفان، تربیت در باب تربیت سیاسی، تربیت اجتماعی و تربیت شهروندی برخی از نظریات به مفهوم یا مصداق تربیت انقلابی مربوط می‌شود. مجموعه دیدگاه‌ها در باب تربیت سیاسی را می‌توان در یک دسته‌بندی به دو دسته «تربیت سیاسی محافظه‌کار» و «تربیت سیاسی غیرمحافظه‌کار» تقسیم کرد. در تربیت سیاسی محافظه‌کار، برخلاف دیدگاه مقابل، هدف، حفظ وضع موجود است و قرار است شهروندانی مطیع پرورش داده شوند. با اندکی تسامح می‌توان گفت که رویکردهای راست‌گرا و لیبرالیستی در شمار دسته اول و رویکردهای چپ‌گرا، مارکسیستی، نومارکسیستی و پست‌مدرن، مدافع

دسته دوم هستند که بیشتر جنبه انتقادی یا انقلابی به خود گرفته‌اند؛ آنگونه که «جان الیاس» در فصل تربیت سیاسی کتاب خود، به این دسته‌بندی اشاره کرده است (۱۳۸۵).
محافظه‌کاری که به صورت عکس‌العملی در برابر تحول اجتماعی انقلابی به ظهور پیوست، از یک نگرش یا یک بینش تا سطح ایدئولوژی کاملاً مبرزی ارتقاء یافت. محافظه‌کاری نه بر تحول، بلکه بر تداوم پافشاری می‌کند و بر قدرت سنت فرهنگی برای تشکیل منش، دانش و ارزش پای می‌فشارد. در ایدئولوژی محافظه‌کاری، آموزش و پرورش در درجه نخست فرایند انتقال و حفظ میراث فرهنگی است (گوتک، ۱۳۸۷، صص. ۳۰۵-۳۰۶). در این دیدگاه، معلم محافظه‌کار، عاملی برای انتقال میراث فرهنگی به کودکان و جوانان است تا آن‌ها بتوانند این میراث را در نظام فکری و شخصیتی خود جذب کنند (گوتک، ۱۳۸۷، ص. ۲۹۹).
از یک منظر برترین جلوه تربیت انقلابی را می‌توان در تربیت مارکسیستی مطالعه کرد. نظریه انتقادی که مبتنی بر ایده‌های مارکسیستی رشد یافت، محمل دیگری برای ردگیری ایده تربیت انقلابی است.

مارکس بر پایه اصول سوسیالیسم علمی - که خود تدوین کرده بود - معتقد بود وظیفه آموزش و پرورش اصیل، ریشه‌کن کردن آگاهی کاذب از ذهن طبقه کارگر است. آگاهی کاذب محصول ایدئولوژی طبقه سلطه‌گر اجتماع است که به طبقه فرودست جامعه تحمیل می‌کند و مقبول طبقه اخیر واقع می‌شود. به نظر او اصول طبقه مسلط شامل نوعی شست‌وشوی مغزی ایدئولوژیک در آموزش و پرورش کاپیتالیستی است (گوتک، ۱۳۸۷، صص. ۳۴۵-۳۴۶).
گفتیم که نظریه انتقادی از دامن مارکسیسم برخاسته است. بین مارکسیسم به‌ویژه مارکسیسم جدید و نظریه انتقادی مشابهت‌های فراوانی وجود دارد. تحلیل مارکس از مبارزه طبقاتی بر سر کنترل ابزارها و شیوه‌های تولید اقتصادی برای مفهوم نظریه تعارض - که مضمون محوری نظریه نقادی است - پراهمیت است (گوتک، ۱۳۸۷، ص. ۴۷۲). «جورج اس. کونتز» بر این باور بود که هدف تعلیم و تربیت باید اصلاح اجتماع باشد؛ بنابراین به معلمان تأکید می‌کرد تا «روانشناسی بردگی» را دور انداخته و در راه خیر و صلاح مردم کار کنند (آزومن و کراور، ۱۳۸۷، ص. ۳۱۰). به عبارت دیگر درحالی‌که افلاطون و راش دیدگاهی محافظه‌کارانه و دیویی و مان دیدگاهی لیبرال یا اصلاح‌طلبانه در باب تربیت سیاسی ارائه می‌کنند، شاید بتوان جورج کونتز را که طرفدار تغییرات انقلابی در ایالات متحده است، یک

بنیادگرای سیاسی و تربیتی تلقی کرد. او در اوج رکود سال ۱۹۳۲ در مواجهه با مشکلات عمیق، دموکراسی صنعتی را نکوهش کرد و از معلمان خواست تا خودشان به قدرت سیاسی دست یافته و به صورت یک گروه انقلابی درآیند که برای هدایت کشور به سمت سوسیالیسم لازم است. او می‌گفت که معلمان باید یک دیدگاه سوسیالیستی افراطی از جامعه را به کودکان القاء کرده و مفسد سرمایه‌داری و ارزش‌هایی را که این نظام براساس آن بنا شده، به کودکان تلقین کنند (الیاس، ۱۳۸۵، ص. ۱۹).

علاوه بر جریان‌های تنوریک از اروپا برای ارائه نوعی تحلیل نومارکسیستی و ارائه نظریات انتقادی در تعلیم و تربیت، جریان‌های دیگری در آمریکای لاتین ظهور کرد. «ایوان ایلیچ» در کتاب مدرسه‌زدایی بر این باور است که آموزش و پرورش به سبک غرب به ابزاری نواستعماری برای غارت و سرکوب جوامع آسیا، آمریکا و آفریقا تبدیل شده است (گوتک، ۱۳۸۷، ص. ۴۷۳). ایلیچ در دهه ۷۰ با تبیین ایده مدرسه‌زدایی با صراحت می‌گوید مدرسه نه به یادگیری و نه به عدالت کمکی نمی‌کند (ایلیچ، ۱۳۸۷، ص. ۳۸). او می‌گوید مدرسه نهادی است که آداب و رسوم ورود به جامعه مصرفی را می‌آموزد و بدین‌لحاظ این نهاد را صنعت تولید مصرف‌کننده می‌داند که بخش شکوفایی از اقتصاد جامعه را تشکیل می‌دهد. صنعت آموزش بی‌گفت‌وگو بزرگ‌ترین کارفرمای جهان امروز است (علاقبند، ۱۳۸۴، ص. ۱۷۸).

«پائولو فریره» که آموزش رسمی را «موتور ایدئولوژیک سرمایه‌داری» می‌دانست (علم‌الهدی، ۱۳۹۱، ص. ۴۹) و از استعاره‌هایی مانند بانک یا کارخانه در مورد مدارس سنتی استفاده می‌کرد (ژوزف، ۱۳۹۶، ص. ۲۳۰)، به طرح‌ریزی آموزش‌رهایی بخش پرداخت که هدف آن ارتقای آگاهی مردم مستضعف و محروم بود (گوتک، ۱۳۸۷، ص. ۴۷۳). هدف رویکرد فریره‌ای این است که سبب آگاه‌سازی مردم ستم‌دیده شود؛ یعنی کسب آگاهی عمیق از علل ستم‌ها و تعهد پایدار برای مبارزه علیه نیروهای ستمگر. از منظر او تعلیم و تربیت بی‌طرف وجود ندارد؛ تعلیم و تربیت یا برای رام کردن است یا برای آزاد کردن. او عقیده داشت که تعلیم و تربیت سنتی از طریق روش‌های آموزشی صرفاً ساختارها و ارزش‌های طبقه حاکم در جامعه را تقویت می‌کند. نظریه تربیت سیاسی فریره بر تعلیم و تربیت بزرگسالان در شرایط ظالمانه تأکید دارد (الیاس، ۱۳۸۵، ص. ۱۹۸). در ادبیات تربیت انتقادی، از تعبیری

چون تربیت مبارزه‌ای و آزادی‌بخش برای تغییرات انقلابی در ارزش‌ها و نهادها نیز استفاده می‌شود (ژوزف، ۱۳۹۶، ص. ۲۵۰).

بررسی رویکردهای فوق از تربیت انقلابی در قالب چند نکته ارائه می‌شود:

۱. رویکردهای لیبرال در تعلیم و تربیت را می‌توان با تسامح در ذیل دسته تربیت سیاسی محافظه‌کار جای داد. برخی از محققان بر این باورند که رهیافت‌های لیبرال در تعلیم و تربیت با خوش‌بینی و بر مبنای اهداف توسعه صنعتی، آموزش و پرورش را از جهت اهداف، ساختار، الگوهای مدیریتی و... بررسی می‌کنند؛ در حالی که رویکردهای انتقادی با بدبینی بر مبنای ارزش نهایی «تساوی»، نتایج آموزش و پرورش را در بازتولید انواع نابرابری‌های اجتماعی، روابط قدرت و ساختار طبقاتی درون نظام آموزشی و وابستگی به نهادهای قدرت ارزیابی می‌کنند (علم‌الهدی، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۱).

۲. رویکردهای انتقادی و پست‌مدرن با رویکردهای انقلابی با قرائت فریره و تا حدی ایلچ که در ذیل دسته تربیت غیرمحافظه‌کار جای گرفته، تفاوت‌هایی دارند. در برخی از رویکردهای انتقادی و پست‌مدرن، تربیت اصلاح‌گرا و اصلاح‌طلبانه ترویج می‌شود؛ برخلاف قرائت فریره یا ایلچ و امثال آن دو که در آن‌ها با تندی بیشتری از تربیت انقلابی و حرکت‌های چریکی سخن به میان می‌آید.

۳. تربیت انقلابی در خوانش رویکردهای انتقادی و پست‌مدرن مثل فریره، ایلچ، اپل و کونتز مبتنی بر تحلیل مارکسیستی است که به صورت مبنایی با تربیت انقلابی در خوانش اصیل اسلامی در مباحثی چون توحیدمحوری، شریعت‌مداری و مردم‌محوری متفاوت است.

۴. هرچند تحلیل‌گران از پایان انقلاب‌های سیاسی در قرن حاضر سخن می‌گویند، اما وقوع انقلاب‌های زنجیره‌ای در کشورهای عربی در سال‌های گذشته نشان از بیداری ملت‌ها برای استکبارستیزی و دلزدگی انسان مدرن از نظام سرمایه‌داری دارد. بر این اساس تولید ادبیات تربیت انقلابی و نظریه‌پردازی در این باب، اهمیت دوچندان می‌یابد. به‌ویژه اینکه یکی از خصائص تربیت انقلابی در خوانش مختار را رویکرد جهانی و بین‌المللی و به تبع آموزه مهدویت می‌دانیم و ادبیات انقلابی و غیرمحافظه‌کارانه در تعلیم و تربیت بدون آنکه بخواهد توسط رویکردهای مارکسیستی، انتقادی و پست‌مدرن مصادره یا فروکاسته شود، ظرفیت مناسبی برای این گفت‌وگو با آزاداندیشان و آزادی‌خواهان جهان به‌ویژه در فضای

آموزش و پرورش فراهم می‌کند. روشن است که پروژه گفت‌وگوی بین‌المللی با تربیت‌اندیشان آزادی‌خواه و استکبارستیز، مستلزم رعایت مبانی و اخلاق گفت‌وگوی بین‌الادیانی و بین‌المللی است که تکیه بر مشترکات، یکی از نخستین لوازم این اندیشه است. راقم بر این باور است که وقت آن رسیده تا جبهه مشترک تربیت دینی موحدان و توحیداندیشان تشکیل شود و حتی طرفداران تربیت معنوی و تربیت اخلاقی اصیل و حتی تربیت دینی سکولار نیز باید در حرکتی تاکتیکی در جبهه مشترک در مقابل تربیت لیبرال و تربیت الحادی قرار گرفته و از مشترکات تربیتی خود دفاع کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در شمار مطالعات «فلسفه تربیت» است که با هدف تولید و بسط ادبیات فلسفه تربیت انقلابی با روش تحلیل مفهومی و با فنون بررسی معانی کاربردی و اصطلاحی، تبیین عناصر معنایی عمل انقلابی و بررسی مفاهیم مشابه و متضاد در شبکه مفاهیم گفتمان خودی و رقیب، درصددت تحدید مفهوم تربیت انقلابی و مرزشناسی آن با دیگر مفاهیم بود.

پس از بررسی‌های مفهومی گفته شد که تربیت انقلابی عبارت از فرایندی است که بر گفتمان انقلاب اسلامی و اسلام انقلابی مبتنی شده و برای پرورش انسان انقلابی در تراز انقلاب اسلامی و انقلاب مهدوی (عج)، از روش‌های انقلابی و مجاهدانه به اقتضای شرایط و اثربخشی برای وصول به اهداف تربیتی بهره می‌گیرد.

با تحلیل مفهوم عمل انقلابی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اجزای ترکیب تربیت انقلابی، نتایجی حاصل شد که با ضرب در تعریف مفروض از تربیت، درنهایت تعریف تربیت انقلابی اینگونه حاصل شد: فرایند یاری‌رسانی به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در ساحت‌های شناختی، عاطفی و رفتاری به‌جهت آمادگی برای نفی عملی، عدالت‌خواهانه و عقلانی ربوبیت غیر و آمادگی برای مبارزه با حاکمیت غیرالهی و پذیرش و التزام به ربوبیت الهی به‌ویژه ربوبیت تشریحی در مسائل اجتماعی و سیاسی همراه با تأیید، مشارکت، نظارت و انتقاد در حکومت اسلامی و مبتنی بر گفتمان اسلام انقلابی امام (ره) و با هدف پرورش انسان انقلابی در تراز انقلاب اسلامی و انقلاب مهدوی (عج) در افق بین‌المللی.

در این تعریف، فعل انقلابی به‌معنای طرد و مبارزه با طاغوت و براندازی آن و اقامه توحید و تأیید، تقویت، نظارت و مشارکت در دوره حکومت توحیدی در نظر گرفته شده

است. این صورت‌بندی، مفهوم تربیت انقلابی را هم سامان خواهد داد. در مرزشناسی مفهوم تربیت انقلابی از مفاهیم مشابه و متضاد در گفتمان انقلاب اسلامی اینگونه گفته شد که تربیت انقلابی ذیل تربیت سیاسی صورت‌بندی می‌شود؛ اما باید دانست که مفهوم تربیت انقلابی دارای وجهی میان‌ساحتی و اصطلاحاً معنایی کلان (مقسمی) است و با ساحت‌هایی چون تربیت اعتقادی، تربیت عقلانی و تربیت اخلاقی تعامل دارد. همچنان‌که مفهوم تربیت انقلابی با دیگر مفاهیم مشابه در گفتمان انقلاب اسلامی مانند تربیت مهدوی و تربیت جهادی مساوی خواهد بود.

همچنین مفهوم تربیت انقلابی مبتنی بر گفتمان انقلاب اسلامی، در نسبت با مفاهیم مشابه در گفتمان رقیب - رویکردهای پست‌مدرن، انتقادی و نومارکسیستی از تربیت انقلابی - هم در مبانی و هم در روبناها دارای تمایزاتی تحلیل شد.

منابع

قرآن کریم

اعرافی، علیرضا و موسوی، سیدنقی (۱۳۹۱)، تعریف تربیت و تطبیق آن بر حرکت فلسفی، تربیت اسلامی. شماره ۱۴، صص ۷-۲۸.

الیاس، جان (۱۳۸۵). فلسفه تعلیم و تربیت قدیم و معاصر. ترجمه عبدالرضا ضرابی. قم: مؤسسه امام خمینی.

اوزمن، هوراد و کراور، سموئل ام (۱۳۸۷). مبانی فلسفی تعلیم و تربیت. ترجمه گروه علوم تربیتی. قم: مؤسسه امام خمینی.

ایلچ، ایوان (۱۳۸۷). مدرسه‌زدایی از جامعه. ترجمه الهه ضرغام. تهران: رشد.

باقری، خسرو؛ سجادیه، نرگس و توسلی، طیبه (۱۳۸۹). رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

برزینکا، ولفگانگ (۱۳۷۶). فلسفه تعلیم و تربیت، در: فلسفه تعلیم و تربیت معاصر. ترجمه خسرو باقری و محمد عطاران. تهران: محراب قلم.

راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.

زرشناس، شهریار (۱۳۸۳). واژه‌نامه فرهنگی سیاسی. تهران: کتاب صبح.

ژوزف، پاملا بلوتین و دیگران (۱۳۹۶). فرهنگ‌های برنامه درسی. ترجمه محمد مهرمحمدی و دیگران. تهران: سمت.

- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰). بیانات در بیست‌ودومین سالگرد امام خمینی، ۱۴/۴/۱۳۹۰. دسترسی در <https://khl.ink/f/12595>
- خمینی، روح‌الله (بی‌تا-الف). صحیفه، جلد ۱۹. در: نرم‌افزار مجموعه آثار امام خمینی. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- خمینی، روح‌الله (بی‌تا-ب). ولایت فقیه. در: نرم‌افزار مجموعه آثار امام خمینی. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- خمینی، روح‌الله (بی‌تا-ج). صحیفه، جلد ۷. در: نرم‌افزار مجموعه آثار امام خمینی. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- علاقبند، علی (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. تهران: روان.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۷). فقه و عقل. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- علیپور، فاطمه و محمودی، اعظم (۱۴۰۲). تحلیل محتوای کتاب‌های عربی دوره متوسطه دوم رشته انسانی براساس مؤلفه‌های تربیت انقلابی با تأکید بر محتوای بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی. علوم تربیتی از دیدگاه اسلام. شماره ۲۱. صص ۳۵-۵۷.
- علم‌الهدی، جمیله (۱۳۹۱). نظریه اسلامی تعلیم و تربیت (مبانی آموزش رسمی). تهران: دانشگاه امام صادق.
- گونتک، جرال. ال (۱۳۸۷). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه محمدجعفر پاک‌سرشت. تهران: سمت.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۱). انقلاب اسلامی زمینه‌ها و پیامدها. قم: دفتر نشر معارف.
- نلر، جی. اف. (۱۳۹۱). آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش. ترجمه فریدون بازرگان، تهران: سمت.
- Peters, R.S. (1996). Ethics and Education, London: Allen & Unwin.